

بازتاب احدی نفس در آینه قوا نگاهی نوبه ماهیت قوای نفس

* محمد خلقی
** حبیب الله دانش شهرکی
*** عباس حبیب زاده

چکیده

شناخت قوای نفس از زاویه‌های مختلفی مانند روش تأدیب نفس، تفاوت‌های فردی و ... دارای ضرورت و اهمیت می‌باشد. با وجود بحث‌های عمیق حکما در خصوص قوا و تبیین وحدت‌گرا از نفس و قوای او، تاکنون دسته‌بندی نوینی از قوا و مراحل رشد آنان که بتواند به بساطت و حرکت جوهری نفس وفادار باشد، ارائه نشده است. این نوشتار با روش تحلیلی در پی دستیابی به تبیینی وحدت‌گرا از نفس و دستگاه قواست که ظرفیت پای‌بندی به مبانی ملاصدرا را داشته باشد. از این رو، پس از تقریر دستگاه رایج و رفع اشکالات وارد بر آن؛ یعنی «رویکرد کثرت‌گرایی»، «همپوشانی قوا» و «عدم جامعیت»، بر اساس مبانی ملاصدرا به بازسازی دستگاه قوای ذاتی انسان پرداخته شده است. نتیجه اینکه انسان از بدو خلقتش دارای هشت توانایی ذاتی است که با اشتداد وجودی نفس، قدرت این قوا افزایش می‌یابد. این توانمندی‌ها عبارتند از: توانایی (۱) جذب (۲) دفع (۳) رشد و توسعه (۴) فهم و درک (۵) تجزیه و ترکیب (۶) نگهداری و کنترل (۷) انشاء و انتزاع (۸) حکم کردن و تصمیم گرفتن. واژگان کلیدی: فعل، قوای نفس، تفاوت‌های فردی، بساطت وجود، حرکت جوهری
کلیدواژه‌ها: فعل، قوای نفس، تفاوت‌های فردی، بساطت وجود، حرکت جوهری

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه قم (mohammad.kholghi@gmail.com)

** استادیار فلسفه و کلام دانشگاه قم.

*** دانشیار علوم تربیتی دانشگاه قم.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۲)

انسان‌ها دائماً در حال انجام کارهایی اعم از افعال ذهنی و جسمی برای تحصیل اغراض طبیعی و غیرطبیعی خود هستند. اما انسان چگونه افعال خود را انجام می‌دهد؟ چه دارایی و ویژگی‌ای می‌تواند فعلی را محقق کند؟ چه ظرفیت و قابلیت در نهاد انسان می‌باشد که او را در انجام افعال با دیگر موجودات مشترک یا متمایز می‌کند؟ پاسخ این پرسش در حکمت اسلامی تحت عنوان «قوای وجودی انسان» مورد بررسی قرار گرفته است. حاصل بررسی اینکه: انسان‌ها به وسیله قوا یا توانایی‌های ذاتی، افعال خود را انجام داده و به مقاصد خود دست می‌یابند.

ضرورت

شناخت «قوای انسان» از زوایای گوناگونی دارای اهمیت و ضرورت می‌باشد. به عنوان نمونه در علم اخلاق تمام صفات حسنه و رذیله بر اساس افراط، تفریط و اعتدال قوای وجودی انسان شناخته و دسته‌بندی می‌شوند. از آنجایی که هر ملکه‌ای بر اساس مداومت بر انجام یک فعل در نفس انسان رسوخ پیدا می‌کند، آگاهی از قوایی که انسان به وسیله آن‌ها افعال خود را به ظهور می‌رساند، منشأ شناخت صفات انسانی است. از این رو، تربیت به معنای تأدیب قواست و در تربیت او باید قوا را در اعتدال قرار داد.

جنبه دیگر ضرورت پرداختن به «توانایی‌های انسان»، موضوع «تفاوت‌های فردی» است. بدیهی می‌نماید انسان‌ها توانایی‌های گوناگونی نسبت به یکدیگر دارند و با این توانمندی‌ها افعال را انجام می‌دهند.

نوشته‌های فلاسفه گذشته، حکایت از توجه آنان به تفاوت‌های انسان‌ها در امور

آموزشی، تربیتی، شغلی و ... داشته است. افلاطون در کتاب جمهوری می نویسد:

«اشخاص ... از نظر استعدادهای طبیعی با یکدیگر تفاوت دارند، یک شخص برای نوع خاصی از شغل و دیگری برای شغلی دیگر مناسب است». (افلاطون، ۱۳۹۰: ۵۶)

از سوی دیگر تحقق هر نقشی در اجتماع نیازمند توانمندی‌های مختص به آن است. انسان‌ها با آگاهی از استعدادها و توانمندی‌های مختلف خود، می‌توانند در جایگاه‌های متناسب با ویژگی‌های خویش به نقش‌آفرینی بپردازند. مدیران سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی نیز با اطلاع از توانمندی‌های نیروی انسانی خود و جایگاه‌های سازمانی، تصمیم می‌گیرند چه کسی را با چه ویژگی‌هایی جذب نمایند و چینش نیروی انسانی خود را به چه صورت قرار دهند؟

علاوه بر نقش‌آفرینی‌های اجتماعی، تفاوت‌های فردی در زمینه آموزش و تربیت تأثیر چشمگیری دارند. معلمان با دانش‌آموزانی مختلف در ارتباط هستند و باید بتوانند مفاهیم و اندیشه‌های لازم را با نظر به تفاوت توانایی‌ها به آنان انتقال دهند. این موضوع مستلزم استفاده از روش‌های انتقال مناسب دانش برای هر فرد است که باید با توانمندی‌های او سنخیت داشته باشد. البته «تفاوت‌های فردی» علاوه بر تأثیر روی روش‌ها و طرق آموزشی، بر اهداف آموزشی نیز اثرگذار است. (مهرمحمدی، ۱۳۸۵: ۸۷)

معارف اسلام هم حکایت از توجه به تفاوت‌های فردی و ملاحظه‌وسع انسان‌ها در امر تربیت دارد. آیاتی مانند «لایکلف الله نفساً إلا وسعها»؛ «و یؤت کلّ ذی فضلٍ فضله» و احادیثی از جمله «إنا معاشر الأنبياء نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» و «إذا رأيت من هو أسفل منك بدرجته فارفعه إليك برفق و لا تحملنّ علیه ما لا يطيق

فتکسره ...» و ده‌ها آیه و روایت دیگر در این زمینه نشان‌دهنده جایگاه مهم شناخت «تفاوت‌های فردی» آن‌هاست.

تبیین مسأله

تمامی اجزاء یک نظام اندیشه، باید وفادار به اصول و مبانی آن دستگاه باشد. بر این اساس، تبیین قوای انسان در دستگاه حکمت متعالیه نیز باید بر پایه‌های اندیشه ملاصدرا استوار باشد. اما حتی پس از اثبات بساطت و حرکت جوهری نفس، به جز برخی تغییرات در درون دستگاهی که میراث حکمت مشاء بود، در دسته‌بندی و تبیین وحدت‌گرای قوا تغییری ایجاد نشده است. با این حال، باید بتوانیم در تبیین قوای نفس به اصول انسان‌شناسی حکمت متعالیه؛ یعنی بساطت و حرکت جوهری نفس پایبند بود و تا نزدیک رفتار این وحدت را امتداد دهیم.

آنچه نوشتار حاضر به دنبال دستیابی بدان می‌باشد، پاسخ به این مسأله می‌باشد: «چه تبیینی از نفس و قوا می‌تواند این رسالت؛ یعنی تبیینی وحدت‌گرا از نفس را برعهده بگیرد؟». در تبیین موجود از قوا اشکالاتی وجود دارد که برخی از آن‌ها در تعارض با مبانی حکمت متعالیه است و برخی دیگر، هرچند متعارض نیست ولی باعث تضعیف آن می‌شود. لذا هدف این پژوهش، «ارائه تبیینی وحدت‌گرا از نفس و دستگاه قواست که ظرفیت پایبندی به مبانی ملاصدرا را داشته باشد».

پیشینه

شمارش قوا بر اساس تقسیم ثلاثه نفس به نفس نباتی، حیوانی و انسانی را می‌توان در کتب حکمی ادوار مختلف تفکر دنبال کرد. فارابی در فصول منتزعه، ابن سینا در نفس شفا، ملاصدرا در اسفار اربعه و ... به تفصیل در مورد قوای انسان سخن رانده‌اند و البته

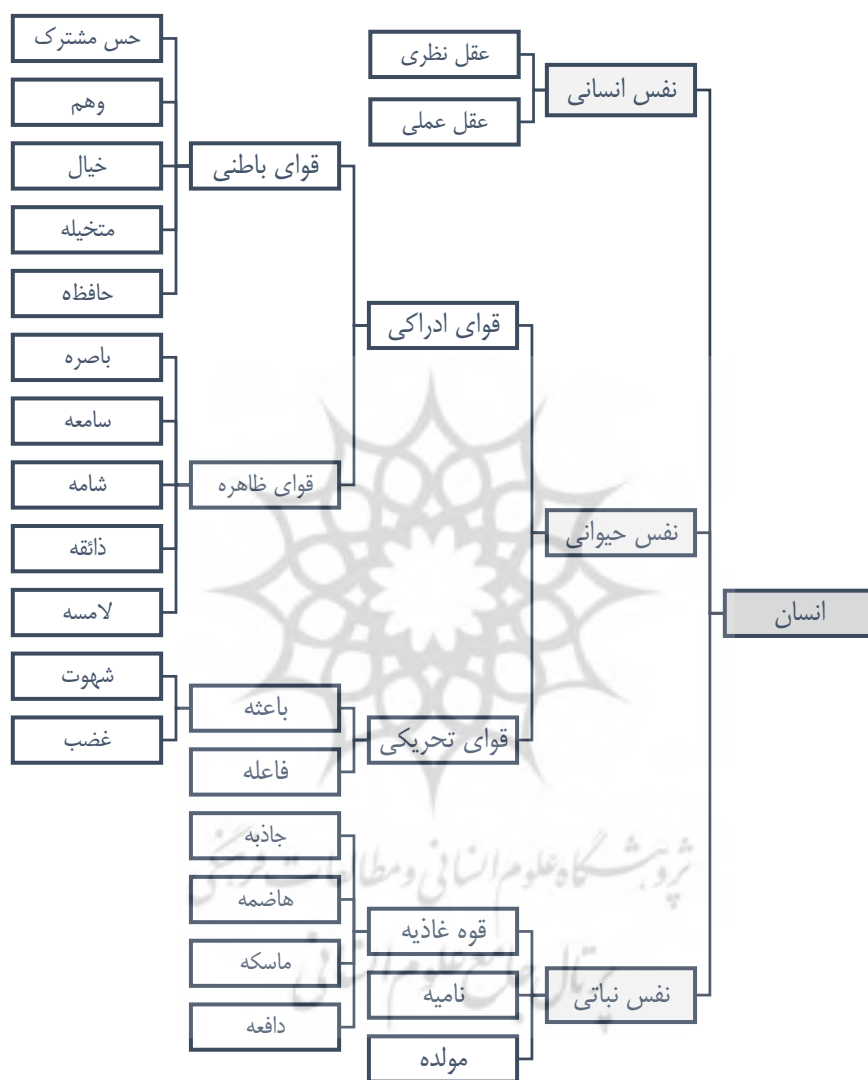
نکته مهم، عدم تغییر چشمگیر این دستگاه در طول تاریخ حکمت اسلامی است. همچنین بحث‌های عمیقی در زمینه بساطت و وحدت نفس انجام شده و خود صدرالمآلهین و حکمای پس از او بر این باورند که «النفس فی وحدتها کل القوی». بر این اساس، قوای نفس ظهورات و تجلیات نفس‌اند و این نفس است که می‌بیند، می‌شنود و ... حتی سهرودی در کتاب حکمه‌الاشراق نیز در صدد تبیین این مهم برآمده (سهروردی، ۱۳۸۸: ۲۴۰) اما تبیین وحدت‌گرای حکما، هیچ تأثیری بر تقسیم و دسته‌بندی قوا و تفسیری وحدت‌گرا از مراحل رشد آنان نگذاشته و نگارنده به چنین تلاشی در تاریخ اندیشه دست نیافته است.

برای دستیابی به چنین تبیینی، می‌توان با تحلیل قوا و بازساخت این دستگاه بر اساس مبانی حکمت صدرایی اشکالات موجود را برطرف نمود. از این‌رو، پس از تقریر قوای نفس و بیان اشکالات دستگاه رایج، با استفاده از مبانی صدرایی، به دنبال تبیین نوینی از قوا خواهیم بود.

تقریر قوای نفس و تحلیل آن

در بیان رایج، نفس دارای سه مرتبه می‌باشد: نفس نباتی، حیوانی و انسانی؛ و هر مرتبه دارای قوایی است که به وسیله آن‌ها افعال فعلیت می‌یابند. زمانی که نطفه شکل می‌گیرد، انسان در مرتبه نفس نباتی است و از او افعالی در حد یک نبات بروز می‌یابد. با رشد انسان و رسیدن به مرتبه حیوانی، افعال انسان شدت بیشتری پیدا می‌کنند. با توسعه نفس و رسیدن به مرتبه انسانی، افعالی مختص به نوع انسان از او تجلی می‌یابد که اثر قوای مختص به این مرتبه هستند. بنابراین، نفس در هر یک از مراتب نباتی، حیوانی و ناطقه انسانی دارای سطح خاصی از توانمندی‌هاست که با آن توانایی‌ها، فعالیت‌های مورد نظر خود را انجام می‌دهد.

قوا در سه مرتبه نفس نباتی، حیوانی و انسانی در نمودار زیر مشخص می‌باشند:



قوای نفس نباتیه

نفس نباتی که صورت بدن و پایین ترین مرتبه نفس می باشد، تدبیرکننده بدن و مسئول حفظ حیات مادی آن است. قوای نفس نباتی عبارتند از:

الف. قوه غذایه: این قوه با ایجاد تغییرات و تصرفات در خوراک و نوشیدنی انسان، آن‌ها را شبیه اجزاء بدن و جایگزین اجزاء تحلیل رفته می کند و بدین وسیله از حیات جسم نباتی محافظت می کند. چهار نیرو در خدمت قوه غذایه هستند:

۱. قوه جاذبه: غذا؛ یعنی آن چه قابلیت شبیه سازی دارد را جذب بدن می کند.
۲. قوه هاضمه: غذا را در مراحل هضم، به سرعت تحلیل و آن را برای تصرف قوه غذایه آماده می کند.

۳. قوه ماسکه: غذا را برای مدتی که جهت تصرف لازم و ضروری است، نگه می دارد.

۴. قوه دافعه: آن چه قابلیت شبیه سازی با بدن ندارد را جداسازی و دفع می کند.

ب. قوه نامیه: غذای بالفعل را در جهت رشد و تربیت جسم نباتی متناسب با طول، عرض و عمق جسم به مصرف می رساند.

- ج. قوه مولده: کار این قوه جداسازی مقدار لازم از عصاره غذا و قرار دادن آن به عنوان مبدأ تکوین و تولید است.

قوای نفس حیوانی

با رشد انسان و رسیدن به مرتبه دوم نفس؛ یعنی مرتبه حیوانیت، انسان دارای قوای نفس حیوانی می گردد. قوای نفس حیوانی به دو قوه محرکه و مدرکه تقسیم می گردند:

الف. قوای مُدرکه

نفس به وسیله این قوا به ادراک و شناخت می‌رسد. این قوا به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. **مشاعر ظاهری:** قوای مدرکه ظاهری، همان حواس پنجگانه؛ یعنی لامسه، ذائقه، شامه، باصره و سامعه می‌باشند.

۲. **مشاعر باطنی:** نفس حیوانی دارای پنج قدرت باطنی جهت ادراک می‌باشد، این توانایی‌های عبارتند از:

الف. حس مشترک: این قوه، درک ناقص و یک بُعدی قوای مدرکه ظاهری را با یکدیگر ترکیب می‌کند و حقیقت جامع شیء بیرونی را می‌سازد.

ب. قوه خیال: قوه خیال، قوه‌ای است که صور محسوسات را در خود ذخیره و نگهداری می‌کند.

ج. قوه متخیله: قوه متخیله گاهی تحت نظر قوه واهمه به تجزیه و ترکیب صور محسوسات می‌پردازد و گاهی تحت نظر عقل برای ترکیب فکر و مقدمات دلیل و تشکیل قیاس به کار می‌رود.

د. قوه واهمه: معانی نامحسوسی که از محسوسات به وجود می‌آیند را درک می‌کند و به احکام جزئی نیز حکم می‌نماید.

هـ. قوه حافظه: خزینه معانی جزئی و نگهبان واهمه است.

ب. قوای محرکه: دو مین قسم از اقسام قوای نفس حیوانی، قوای محرکه می‌باشد. قوه محرکه به دو قوه باعثه و فاعله تقسیم می‌شود:

۱. **قوه باعثه:** قوه‌ای که به هنگام ترسیم و ادراک صورت‌های مطلوب و یا

صورت‌های منفور و هراس‌آور در قوه خیال، باعث تحریک قوه فاعله در حیوان می‌شود و حیوان را در جست‌وجوی آن و یا فرار از آن بر می‌انگیزاند. قوه باعته نیز دارای دو شعبه است: شهویّه و غضبیّه.

الف. قوه شهویّه: قوه شهویّه، نفس حیوان را توسط قوه فاعله برای جلب امر سودمند، به قصد تحصیل لذت و منفعت بر می‌انگیزاند.

ب. قوه غضبیّه: قوه غضبیّه نیز وی را بر آن می‌دارد تا به گونه استیلاءجویی، دردها و ضررها را از خود دور کند.

۲. قوه فاعله: این قوه عضلات را برای حرکت و انتقال مهیا و آماده می‌کند.

قوای نفس انسانیّه

سومین مرتبه نفسانی، نفس ناطقه انسانی است. نفس در این مرتبه قادر بر ادراک امور کلی و مجردات است و به اعتبار داشتن مزیت قبول و فراگیری علوم از مافوق خویش، یعنی عالم عقول و به اعتبار قدرت بر تدبیر و تصرف در مادون خویش، دارای دو قوه است. این دو قوه عبارتند از:

۱. عقل نظری: این قوه تصورات و تصدیقات را درک می‌کند و حق و باطل را تشخیص می‌دهد.

۲. عقل عملی: اعمال و صنایع مختص به انسان را استنباط می‌کند و نیک و زشت رفتار و کردارها را تشخیص می‌دهد. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷: ۳۸۸-۳۳۱؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۲: ۲۹۸-۲۷۷)

اشکالات دستگاه رایج قوا

پس از توصیف دستگاه قوا و توانایی‌های انسان بر اساس دیدگاه رایج حکمت

اسلامی، باید خلاءهای این دستگاه را بررسی کرده و با برطرف نمودن این اشکالات به بازسازی دستگاه توانایی‌های انسان پرداخت. اشکالاتی که بر این دستگاه وارد است را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

الف. همپوشانی و متعلق‌محور بودن قوای

اولین اشکالی که تقسیم‌بندی فوق دارد، ملاک در تقسیم‌بندی است. گویی ملاک در تقسیم‌بندی، متعلق قواست. به طور مثال قوه حافظه و خیال از آن جهت که معانی و صور را نگهداری می‌کنند، شبیه به یکدیگر هستند و از آن سو که یکی پایگاه صور است و دیگری پایگاه معانی با یکدیگر متفاوت هستند. حال اگر متعلق این دو قوه را نادیده بگیریم، آن‌چه باقی می‌ماند، حفظ و نگهداری است که این خصوصیت با توانایی موجود در قوه ماسکه، مشترک است.

پس در تقسیم‌بندی فوق، متعلق نگهداری در تقسیم لحاظ شده است. حال اگر ملاک در تقسیم را توانایی موجود در نفس بگیریم و نه توانایی به همراه متعلق، نوعی دیگر از تقسیم‌بندی شکل می‌گیرد که پیراسته از اضافات خارجی می‌باشد.

ب. کثرت‌گرایی

دومین اشکالی که بر تقسیم مذکور وجود دارد، روح «کثرت‌گرایی» آن است. این اشکال از دو جنبه قابل بررسی است:

الف. بر اساس مبانی انسان‌شناسی صدرایی، انسان موجودی بسیط است و در امر بسیط ترکیب راه ندارد، در نتیجه انسان مرکب نیست. اما در ترسیم رایج قوا، انسان در مرتبه نفس نباتی دارای قوای نفس نباتی است و هنگامی که به مرتبه نفس حیوانی می‌رسد، دسته دومی از توانایی‌ها به او اضافه می‌گردند، سپس با شدت یافتن مرتبه

وجودی‌اش به توانایی‌های دیگری به نام قوای نفس انسانی دست می‌یابد. اما انسان موجودی بسیط است که نه چیزی به او اضافه می‌شود و نه کم؛ بلکه شدت یا ضعف می‌یابد. بنابراین، این ترسیم از قوای وجودی انسان که مرحله به مرحله به او توانایی‌هایی اضافه می‌کند، ترسیم مناسبی نیست؛ مگر اینکه بگوییم نفس از ابتدا تمام مراتب نباتی، حیوانی و انسانی را داراست که با «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» در تضاد قرار خواهد گرفت.

ب. در دستگاه رایج توانمندی‌ها، افعال بیشتر به قوا نسبت داده می‌شوند تا نفس. به عبارت دیگر، دائماً گفته می‌شود نفس به وسیله این قوه، فعلی را انجام داد اما از آنجایی که نفس بسیط می‌باشد و ترکیب در آن راه ندارد، این سخن، استعاره‌ای خواهد بود. از این رو، در حکمت، مخصوصاً حکمت صدرایی در ضمن تبیین قوا دائماً تأکید می‌شود منظور از «دیدن قوه باصره» این نیست که این قوه می‌بیند بلکه این نفس است که می‌بیند.

پس نباید این تصور اشتباه ایجاد شود که در نفس انسان دوگانگی وجود دارد و تعبیر قوای خادمه و رئیس مجاز است، نه حقیقی. در واقع نفس به سمت آنچه می‌رود و او را جذب می‌کند که با او سنخیت دارد و بدان محتاج است. نه آن‌که نفس قوه‌ی غذایی‌ای دارد که این کار را با به کارگیری چند قوه‌ی دیگر به نام‌های هاضمه، دافعه، جاذبه و ماسکه برای نفس انجام می‌دهد.

بنابراین، باید در بازسازی تقسیم به گونه‌ای عمل نمود که همه چیز به وحدت باز گردد و چنین نمایش داده شود که نفس تمام افعال را انجام می‌دهد و قوا و توانمندی‌ها، بروز نفس‌اند که با استکمال نفس، شدت بیشتری می‌یابند.

ج. عدم جامعیت

نفس نباتی در بیان فوق توانایی‌هایی مانند فهم و حافظه ندارد و این توانمندی‌ها در نفس حیوانی تجلی و ظهور می‌یابند. بنابراین، انسان در دوران جنینی و قبل از رسیدن به مرتبه نفس حیوانی نباید قدرت فهم و حافظه داشته باشند. اما با تجربه و شهود و پژوهش‌های عقلی، نقلی و تجربی صورت گرفته در این زمینه، واضح است که چنین قدرت‌هایی در دوران جنینی وجود دارد و در نتیجه نفس در این دوران حظی از فهم و حافظه دارد. با عنایت به این مطلب مشخص می‌گردد که چرا تأکیدات بسیاری بر مراقبت رفتار و گفتار مادر و اطرافیان در زمان بارداری در دستورات دینی و غیردینی وجود دارد، همان‌گونه که از تأثیر فضای غمگین یا شاد بر روی گیاهان سخن گفته می‌شود. از این رو، در دوران جنینی، با موجودی سر و کار نداریم که فهم و شعوری ندارد پس این نوع تقسیم شمول بر این توانایی‌ها در آن دوران را ندارد.

مراحل حل مشکلات

برای آن که بتوانیم اشکالات این تبیین را برطرف نماییم، دو گام باید طی نمود:

۱. شناخت حقیقت کارکرد قوا بدون در نظر گرفتن متعلق آن‌ها؛

۲. بازساخت تقسیم‌بندی قوا بر اساس مبانی حکمت متعالیه؛

حقیقت قوا

دستیابی به اصل کارکرد هر قوه، سبب از میان برداشتن هم‌پوشانی قوا و مشخص شدن نسبت این قوا در مراتب نفس نباتی، حیوانی و انسانی می‌شود. با توجه به مباحث قبلی، هر قوه دارای کارکرد زیر می‌باشد:

• قوه غاذیه: کاری جدای از قوای مستخدمه خود ندارد و در واقع تمام فعالیت‌های

- این قوه توسط قوای چهارگانه جاذبه، دافعه، ماسکه و هاضمه انجام می‌شود.
- **قوه جاذبه:** موادی که نیاز و مناسب با حال بدن هستند و می‌توانند با آن سنخیت پیدا کنند را جذب می‌کند. پس کار اصلی قوه جاذبه، جذب آن چیزی که است که برای انسان نافع می‌باشد.
 - **قوه ماسکه:** کارویژه قوه ماسکه، نگهداری و کنترل مواد مغذی در مراحل گوناگون هضم است.
 - **قوه هاضمه:** عناصر موجود در غذا را با مواد داخل بدن ترکیب و تجزیه می‌کند و به آن چه می‌خواهد و مطلوب اوست، تغییر می‌دهد.
 - **قوه دافعه:** دفع کردن مواد مضر بدن کارایی آن است. پس دافعه آن چه که نمی‌تواند با بدن سنخیت پیدا کند و یا بدن توان دریافت آن را ندارد، از بدن خارج می‌کند.
 - **قوه نامیه:** کارکرد رشددهندگی و توسعه ابعاد سه‌گانه بدن را عهده‌دار می‌باشد. مواد مغذی را به بدن اضافه کرده و جزئی از آن می‌کند و بدن را رشد و توسعه می‌دهد.
 - **قوه مولده (مصوره):** بدن را صورتگری می‌کند.
 - **قوای مدرکه ظاهره:** با آن که قوای مدرکه ظاهره دارای پنج نوع مختلف می‌باشند اما کارویژه آن‌ها فهم و دریافت محسوسات خارجی است. آنان کانال‌هایی برای شناخت حقایق بیرونی هستند. البته هر کدام فهمی متناسب با ذات خود را بدست می‌آورند: فهم بصری، فهم سمعی و ...
 - **حس مشترک:** این قوه، علاوه بر ادراک صور باطنی، عهده‌دار ترکیب و مونتاژ ورودی‌های محسوس برای دریافت جامع حقیقت شیء بیرونی است.
 - **خیال:** مسئول نگهداری و حفظ صور می‌باشد. البته خیال صورتگری معانی کلی مرسله را هم انجام می‌دهد.

- **متخیله:** کارویژه قوه متخیله ترکیب و تجزیه صور و معانی برای ایجاد صور و معانی جدید است.
- **حافظه:** وظیفه حفظ و نگهداری معانی برعهده حافظه می باشد.
- **وهم:** درک معانی جزئی و حکم جزئی برای تدبیر امور کارکرد وهم است.
- **قوه فاعله:** پس از آن که نفس حکم بر انجام یک فعل گرفت، قوه فاعله با تدابیری که انجام می دهد، بدن را برای انجام آن فعل به حرکت وادار می نماید.
- **شهوت:** جذب کردن آنچه کمال می داند، کارکرد قوه شهوت می باشد.
- **غضب:** آنچه را نفس مغایر با خود و در تضاد با کمال خود می یابد، دفع می کند.
- **عقل عملی:** حکم به نیک یا زشت بودن رفتار و تدبیر عملکرد قوای مادون برای رسیدن به خیر و نیکی، وظیفه عقل عملی است.
- **عقل نظری:** ادراک معانی کلی (تصورات و تصدیقات) و حکم به حق یا باطل بودن آنان برعهده عقل نظری می باشد.
- اصل توانایی هر کدام از قوا را می توان در دسته بندی زیر مشاهده نمود:
- قوه جاذبه و قوه شهوت: دوست داشتن و جذب کردن
- قوه دافعه و قوه غضب: متنفر داشتن و دفع کردن
- قوه مصوره، حس مشترک و قوه خیال: صورتگری، انشاء و انتزاع
- قوه ماسکه و قوه خیال و قوه حافظه: حفظ، نگهداری و کنترل
- قوه هاضمه و قوه متخیله: ترکیب و تجزیه
- قوه نامیه: رشد و توسعه
- حواس ظاهری، قوه حس مشترک و عقل: درک کردن
- قوه فاعله، وهم، عقل عملی و عقل نظری: حکم و تدبیر

قوا در یک نظام طولی و با توجه به مراتب نفس در جدول زیر چینش می‌یابند:

عقل			عقل					نفس انسانی	نفس حیوانی
وهم - فاعله		خیال	مدرکه ظاهری	غضب	شهوة	خیال، حافظه	متخیله	نفس حیوانی	
	نامیه	مصوره		دافعه	جاذبه	ماسکه	هاضمه	نفس نباتی	
حکم کردن و تصمیم گرفتن	رشد و توسعه	صورتگری، انشاء و انتزاع	فهم و درک	دفع کردن	جذب کردن	کنترل و نگهداری	ترکیب و تجزیه	اصل توانمندی	

انسان‌شناسی وحدت‌گرا

پس از دستیابی به حقیقت کارکرد قوا، در گام دوم باید به بازسازی توانایی‌های نفس بر اساس مبانی ملاصدرا پرداخت. بدین منظور، باید در ابتدا برخی از مبانی انسان‌شناختی حکمت صدرایی مرور شود:

مطلب اول: انسان وجودی بسیط است که با توجه به حرکت جوهری، وجودش اشتداد پیدا می‌کند و از مراتب پایین وجود استکمال می‌یابد و وجودش شدیدتر می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۴۳۲ هـ.ق: ۳/۳۶۲)

نظر به مفهوم بساطت نفس، نفس در تمامی مراحل رشد دارای هویت واحده است و هیچ ترکیبی در آن راه ندارد. بر اساس این دیدگاه، افعال و کارکردهای نفس، کار خود نفس و در واقع شئون نفس هستند و قوای او بروزات مختلف آن خواهند بود، نه وجودهایی که نفس با آنان کار خود را انجام می‌دهد. (صدرالمتألهین، ۱۴۳۲ هـ.ق: ۳/۳۶۱)

همچنین ناظر به مفهوم حرکت جوهری، نفس از پایین‌ترین مرتبه تا مرتبه فوق مجرد کمال می‌یابد و در تمام این مراحل، همان نفس بسیط رشد می‌کند. بر اساس این دیدگاه، نفس در ابتدا صورت نوعیه بدن است و با حرکت اشتدادی استکمال می‌یابد و شدت پیدا می‌کند و نفس نباتی خواهد شد. در امتداد سیر صعودی، همان نفس نباتی شدت پیدا کرده و نفس حیوانی می‌شود و همان نفس حیوانی شدیدتر شده و در انتها نفس ناطقه انسانی خواهد شد.

بنابراین، نفس انسانی دارای نفس حیوانی و نباتی نیست، بلکه همان نفس نباتی، امتداد پیدا کرده و نفس حیوانی و نفس انسانی شده است. در واقع، نفس انسان وقتی در پایین‌ترین درجه وجودی‌اش قرار دارد، چون آثار و شئون او با نفس نباتی انطباق دارد، «نفس نباتی» خوانده می‌شود. پس از آن، وقتی قوی‌تر می‌شود و شدت بیشتری می‌یابد، آثار وجودی‌اش با «نفس حیوانی» تطبیق می‌کند و در نتیجه، «نفس حیوانی» خوانده می‌شود و در نهایت، هنگامی که شدیدتر شده و آثار مخصوص به خود را داراست، «نفس ناطقه انسانی» خطاب می‌شود. پس نفس انسان، یک نفس است که استکمال می‌یابد و در هر دوره نامی خاص پیدا می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۴۳۲ هـ.ق: ۳/۳۰۵) بنابراین، نسبت بین نفس نباتی، حیوانی و ناطقه انسانی مشخص می‌شود. نفس نباتی، حیوانی و نفس ناطقه مراتب نفس انسانی هستند و آن‌جا که گفته می‌شود: «نفس نباتی و نفس حیوانی با فساد مزاج و فساد نظام حیاتی بدن تباه می‌شوند و حقیقت شخصی خود را از دست می‌دهند، برخلاف نفس انسانی که باقی می‌ماند، زیرا وجود آن تابع استعداد ماده نبوده بلکه ودیعه الهی است و حکم پرتو نورانی خورشید حقیقت الهی را دارد و لذا باقی به بقاء الهی است.» بدین معنا نیست که

قوایی موجود بوده و تا حالا نفس دارای آن قوا بوده و بعد، از بین رفته است، چراکه طبق قاعده «وجود معدوم نمی‌شود» امکان معدوم شدن وجود محال است. و مگر نفس نباتی و حیوانی جزئی از شئون نفس ناطقه انسانی نبودند؟ پس معنای تباهی نفس نباتی و حیوانی چیست؟ معنای این سخن به معنای نابودی و معدوم شدن این قوا نیست، بلکه بدان معنا می‌باشد که این قوایی که در نفس وجود دارند، چون محل بروزشان؛ یعنی بدن مادی زایل شده، دیگر در این صحنه عملکردی نخواهند داشت و در واقع بدن مادی‌ای نیست که بخواهد رشد کند و قوه نامیه آن را رشد دهد.

مطلب دوم: دومین مطلب نسبت مراتب مختلف یک موجود در مراحل استکمال خود است. در حرکت جوهری نسبت بین مرتبه بالاتر نسبت به مرتبه پایین، نسبت کمال به نقص می‌باشد. در واقع مرتبه بالا همان مرتبه پایین با کمالات بیشتر است. پس مرتبه بالا تمام کمالات مرتبه پایین را دارد به علاوه کمالات دیگر. اما آیا این کمالات بیشتر مرتبه بالاتر به معنای اضافه شدن چیز جدیدی به نفس است؟ قطعاً جواب منفی خواهد بود. همان‌گونه که توضیح داده شد، نفس بسیط است و ترکیب در او راه ندارد، بنابراین چیزی از بیرون به او اضافه نخواهد شد بلکه خودش توسعه می‌یابد. در واقع، همان کمالات شدت بیشتری پیدا می‌کنند. پس مرتبه بالاتر نفس کمالات مرتبه پایین را با شدت بیشتری دارد، نه آن‌که کمالات دیگری از جنس دیگری به او اضافه شوند. مرتبه پایین نفس هم همان کمالات بالا را با شدت پایین‌تری دارد. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱ م: ۱۱۸/۶).

همچنین اگر در مرتبه پایین یک سری آثار و شئون خاصی از نفس ظاهر و آشکار شود، باید در مرتبه بالاتر از جنس همان کمالات، آثار و تجلی بروز کند اما شدیدتر

و برعکس؛ یعنی اگر در مراتب بالایی نفس اثر خاصی منعکس شود، باید مابزه‌آزایی در مراتب پایینی نفس هویدا شود. به عبارت دیگر، چون خودِ نفس توسعه و رشد می‌یابد؛ شدت وجودی و در نتیجه آثار و کمالات بیشتری از او ظهور می‌یابد اما این بدین معناست که همان قوا و ابعادی که دارد، شدیدتر می‌شود، نه آن‌که در هنگام توسعه کمالات دیگری در وی پدید بیایند.

ضعیف‌تر و قوی‌تر در این‌جا به معنای تأثیر وجودی هستند. هنگامی که گفته می‌شود، موجودی که در مرتبه پایین‌تر وجود دارد، کمالاتش از مرتبه بالایی ضعیف‌تر می‌باشد، بدین معناست که در عوالم وجودی، فقط در مراتب پایین تأثیرگذاری دارد و افعالش قدرت لازم برای تأثیرگذاری در عوالم بالاتر را ندارد. پس چنانچه موجودی در مرتبه مثالی قرار دارد، تنها می‌تواند تا آن مرتبه تأثیرگذاری داشته باشد اما قدرت افعال متناسب با عالم مجرد تام را ندارد.

ترسیم نقشه جامع توانمندی‌ها

با توجه به مطالب فوق می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

نفس که یک موجود بسیط و دارای هویت واحده می‌باشد، در مراتب استکمال خود، ذاتش اشتداد پیدا می‌کند و این اشتداد نه به دلیل اضافه شدن امری خارج از وجودش به اوست، بلکه جوهر وجودی‌اش از درون شدت می‌یابد. پس اگر یک توانایی در مرتبه نفس نباتی وجود داشت، باید همین توانایی در نفس حیوانی و انسانی نیز با شدت بیشتری وجود داشته باشد و همچنین اگر نفس دارای توانایی در مرتبه نفس حیوانی بود، باید این استعداد در نفس نباتی و انسانی هم موجود باشد؛ چراکه وجودی بسیط که در حرکت جوهری استکمال می‌یابد، در مرتبه پایین تمام

کمالات مراتب بالایی را به نحو ضعیف و در مراتب بالا، تمام کمالات مراتب پایین را به نحو قوی‌تر داراست.

با توجه به این نتیجه، دو مطلب محتمل می‌باشد: قوه مراتب بالایی در مرتبه پایین‌تر به نحو ضعیف وجود داشته باشد؛ و یا آن‌که اصل این توانایی به نحو ضعیف در مرتبه پایین وجود دارد.

احتمال اول واضح‌البطالان می‌باشد، چون مستلزم تناقض می‌باشد. فرض کنید نفس نباتی دارای قدرت عقل باشد؛ یعنی فهم کلیات. فهم کلیات در مرتبه عالم مجرد تام قرار دارد و وقتی نفس می‌تواند چنین فعلی را از خود تجلی دهد که به آن مرتبه اشتداد وجودی پیدا کرده باشد. از طرفی ذات نفس نباتی، در مرتبه عالم ماده قرار دارد. پس موجودی که ذاتاً مادی است، باید مجرد هم باشد و این محال است.

پس احتمال دوم صحیح خواهد بود. از این‌رو، باید اصل قوا در مراتب بالاتر در مراتب پایین به نحو اضعف و اصل قوا در مراتب پایین، در مراتب بالا به نحو اقوی وجود داشته باشند. اما همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، برخی از خانه‌ها خالی هستند و دستگاه گذشته نمی‌تواند چنین یافته‌ای را پوشش دهد و چنین تقدم و تأخری در آن دستگاه وجود ندارد. با ذکر سه مثال بحث روشن خواهد شد:

مثال (۱) در نفس نباتی قدرت نامیه وجود دارد؛ یعنی قدرتی که انسان بدن خودش را توسعه و رشد می‌دهد؛ بیگانگان را جزئی از وجودش می‌کند و به آن‌ها معنا می‌بخشد، بنابراین، باید در نفس حیوانی و انسانی نیز چنین قدرت و کمالی با این حقیقت و جنس وجود داشته باشد که بتواند خودش را توسعه دهد و به آنچه به خود اضافه می‌کند، معنا ببخشد و این همان قدرتی است که انسان به وجودش

معنا می دهد و می تواند زندگی کند.

مثال (۲) در قسمتی دیگر از جدول، در مرتبه نفس نباتی و نفس حیوانی قوایی به نام شهوت و جاذبه داریم که توانایی اصلی آنان جذب آن چیزهایی است که با نفس سنخیت دارند. اما هیچ مابه‌ازایی در نفس انسانی برای آن دیده نشده است. در صورتی که طبق قاعده حرکت اشتدادی، چنانچه نفس شدت وجودی پیدا کند، باید تمامی آثار و کمالات وی نیز شدیدتر شوند. از این رو، حرکت نفس از نفس حیوانی به نفس ناطقه انسانی باید قدرت و توانایی‌های او از جمله همین قدرت جذب هم شدت پیدا کند. پس نفس انسانی هم دارای قدرت جذب کردنی باشد که شدت‌اش از شدت قدرت جذب در نفس حیوانی بیشتر باشد:

جذب و دفع در نوع موجودات هست؛ اما هرچه موجود کامل‌تر باشد، جذب و دفع در آن‌ها رقیق‌تر می‌شود و نام لطیف‌تری می‌گیرد. ... پس همین جذب و دفعی که در سطح طبیعی جمادات بود، در سطح بالاتر در گیاهان یافت می‌شود و در سطح برتر و کامل‌تر در حیوان و انسان هم هست. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

مثال (۳) همچنین در دستگاه رایج حکما، نفس در مرتبه حیوانیت و انسانیت دارای قوای مدرکه ظاهری و عقل است که کارکرد ویژه آنان، فهم و درک می‌باشد اما به نظر می‌رسد، چنین توانایی در مرتبه نفس نباتی وجود ندارد. پس باید به این امر معتقد شویم که نفس نباتی بعد از شدت یافتن و رسیدن به مرتبه حیوانیت، جنس جدیدی از کمالات به نام توانمندی «فهم و درک» در وی پدید آمده است اما این مطلب با قاعده «هر کمالی که در مرتبه مافوق موجود است، به نحو ضعیف‌تر در مرتبه پایین نیز هست» در تناقض می‌باشد. بنابراین، باید بدین نتیجه برسیم که نفس

در مرتبه نباتی هم دارای قوه «فهم و درک» می باشد البته قدرت و توانمندی فهم در نفس نباتی مانند توانایی درک در نفس حیوانی و انسانی نیست. این مطلب همان قاعده «مساوقت وجود با علم» است که ملاصدرا بارها و بارها در آثار گوناگون خود بدان اشاره کرده و از این رو، تسبیح آنچه در آسمانها و زمین است^۱ را فرع بر «علم» دانسته؛ چراکه هرآنچه موجود است، حظی از علم دارد. البته همان گونه که وجود تشکیکی است، علم هم مشکک می باشد.

این مطلب در مورد تمامی توانایی و قدرت های نفس صادق می باشد. چنانچه قدرت نگهداری و کنترل در نفس نباتی و نفس حیوانی به نام های ماسکه، خیال و حافظه جلوه گر شده و در مورد مصادیق مواد مغذی و صور و معانی به کار می رود، محدود به این مصادیق نیست و توجیه «به دست گرفتن کنترل بدن توسط نوزاد پس از چندین ماه تلاش» و همچنین «کنترل احساسات یا حالات درونی» به غیر از توسعه مصادیق ماسکه امکان پذیر نیست. (خمینی، ۱۳۹۱: ۳۸۹).

با مقدماتی که گذشت؛ می توان دستگاه قوای انسان را این گونه بازسازی و روایت نمود:

نفس از بدو خلقتش دارای توانمندی هایی است که به وسیله این توانایی ها فعالیت های خود را انجام می دهد. این توانایی ها با حرکت جوهری و اشتداد وجودی نفس دارای قدرت بیشتری می گردند و در نتیجه قدرت تأثیر گذاری بیشتری می یابند. اگر در وهله نخست تنها می توانست بر عالم ماده و دنیا تأثیر بگذارد، با افزایش شدت وجودی نفس می تواند بر عالم نیمه مجرد مانند صور تأثیر گذاری داشته باشد. پس

۱. يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (سوره جمعه، آیه ۱)

این توانایی‌ها از ابتدا از نفس ظهور می‌یابند و نسبت به شدت و ضعف وجودی نفس، قدرت بیشتر یا کمتری خواهند داشت. این توانایی‌ها عبارتند از:

۱. **قدرت دوست داشتن و جذب کردن:** انسان با توجه به این توانایی چنانچه چیزی را هم سنخ و مطلوب خود دید، حبّ به آن پیدا می‌کند و سعی می‌نماید تا آن را جذب نماید. البته با توجه به سطح ادراکی نفس - خیالی، وهمی و عقلی - سنخیت نیز دارای مراتب مختلفی می‌گردد.
۲. **قدرت تنفر داشت و دفع کردن:** قدرت دفع کردن، توانمندی‌ای است که به وسیله آن، انسان آنچه را که سنخیتی با او ندارد، تنفر پیدا کرده و از خود دفع می‌نماید.
۳. **قدرت حفظ و نگهداری، کنترل:** این توانایی، سبب می‌شود تا نفس بتواند آنچه را که می‌خواهد تحت کنترل خود دریاورد. تسلط نفس بر بدن، صور، معانی، احساسات و هیجانات و ... تجلی این توانایی نفس است.
۴. **قدرت ترکیب و تجزیه کردن و تولید یک چیز جدید:** هنگامی که نفس اشیاء، صور، معانی و ... را ترکیب و تجزیه می‌نماید، قدرت ترکیب و تجزیه کردن ظهور می‌یابد.
۵. **قدرت درک کردن و یافتن:** نفس به وسیله این توانمندی حقایق هستی را درک می‌کند و نسبت به آنان فهم پیدا می‌نماید.
۶. **قدرت رشد و توسعه دادن:** ایجاد معنای زندگی و توسعه خود از جمله مصادیق تجلی توانمندی رشد و توسعه نفس هستند. انسان با توجه به این توانایی، به هر آنچه می‌خواهد رنگ و بوی خود را می‌دهد و خویش را در مطلوب معنا می‌نماید.

۷. قدرت صورتگری و انشاء: یکی از توانایی‌های ویژه نفس، توانمندی صورتگری، انشاء و انتزاع است. هیچ چیزی از خارج به درون انسان نمی‌آیند بلکه نفس آنان را در وجود خود انشاء می‌کند. به همین دلیل است که موجودات خارجی، معلوم بالعرض و صور ذهنی، معلوم بالذات هستند. (اخلاقی، ۱۳۸۹: ۱۵۱)

۸. قدرت تصمیم‌گیری و حکم دادن: اگر نفس حکم به نافع بودن یا مضر بودن امری کند، توانایی تصمیم‌گیری و حکم دادن او تجلی یافته است. بدیهی می‌باشد که یکی از توانمندی‌های انسان قدرت تصمیم‌گیری اوست: (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۹۹).

برخی نتایج دستگاه نوین

۱. بر اساس دستگاه جدید و در پرتوی نگاه احدی به نفس و قوا، می‌توان به مدیریت یکپارچه ارواح ثلاثه دست یافت و این امر، سبب ارتقاء توان مدیریت و هدایت نفس و قوا می‌شود. دستگاه جدید ترسیمی کامل‌تر از انسان در اختیار قرار می‌دهد. در دستگاه گذشته، ما ویژگی‌هایی به نام فهم، حافظه و ... در دوران جنینی از نفس سراغ نداشتیم یا تصویری از توانایی توسعه و رشد ورای بدن وجود نداشت. دستگاه نوین، تصویری کامل‌تر و دقیق‌تر از انسان می‌دهد که نتیجه آن ارائه دستگاه تربیتی جامعی خواهد بود.

۲. بر این اساس می‌توان سیر مراحل تکامل نفس را بیان نمود که مابه‌ازای آن، روان‌شناسی رشد تجربه‌گرای غربی است که مبنایی اساسی برای برنامه‌های تربیتی کودک و نوجوان تا مرگ در تمدن غرب واقع شده است. (برک، ۱۴۰۰: ۱/ ۶۰-۱۴)

با توجه به مبانی صدرایی، نفس از موقف نفس نباتی به نفس حیوانی شدت می‌یابد و به صورت تکوینی از عالم ماده پا به عالم مثال می‌گذارد و تالبه تجرد پیش می‌رود.

پس از آن، انسان می‌تواند با قدم اختیار، از عالم مثال پا فراتر گذاشته و خود را تا عالم مافوق عقل رشد دهد.

در تبیین جدید مشخص گردید، توانایی‌های انسان با شدت یافتن نفس، قدرت بیشتری می‌یابند؛ چراکه توانایی‌ها، شئون و پرتوهای نفس هستند و به هر اندازه نفس شدت یابد، تجلیات آن؛ یعنی توانمندی‌هایش نیز شدت بیشتری پیدا می‌کنند. با این تحلیل، مراحل رشد کلی هر کدام از توانمندی‌های انسان را نیز می‌توان به چهار مرحله منطبق با عوالم چهارگانه وجود دسته‌بندی نمود. هر چقدر شدت وجودی فرد بیشتر شود؛ یعنی از عالم مادی به مراتب بالاتر برود، اثر وجودی او نیز - که توانمندی‌ها نیز اثر وجودی نفس هستند - شدیدتر می‌شوند.

۳. در روان‌شناسی مدرن، یکی از جنبه‌های تفاوت‌های فردی، تحت عنوان «هوش» مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۲۷) از آنجایی که این مطالب بیشتر برآمده از تجربه، نه یک انسان‌شناسی متقن و دقیق؛ و مبتنی بر موقعیت‌هایی است که در آن قرار گرفته‌اند، دارای اشکالات و ابهامات بسیاری است؛ به نحوی که تشتت بسیاری بین اندیشمندان روان‌شناسی در این زمینه وجود دارد. (زرشناس، ۱۳۹۲: ۳۱) اما از آنجایی که دستگاه فعلی توانمندی‌ها، بر اساس انسان‌شناسی مستحکمی پایه‌ریزی شده، تمام زوایای انسانی را به صورت جامع در نظر گرفته و تبیینی کامل از استعداد‌های انسانی به دست می‌دهد.

نتیجه گیری

مهم‌ترین معضلات دستگاه رایج قوا، «هم‌پوشانی و متعلق‌محور بودن قوا»، «کثرت‌گرایی» و «عدم جامعیت» است. با تجزیه و تحلیل قوای نفس در سه مرتبه نفس نباتی، حیوانی و انسانی مشخص گردید، بین برخی از این قوا در این سه مرتبه نسبتی وجود دارد. حداقل نسبت، کارکرد اصلی آن قوا می‌باشد. اما با توجه به مبانی انسان‌شناسی حکمت متعالیه، یعنی بساطت و حرکت جوهری نفس آشکار گردید که نسبت قوایی که در یک دسته‌بندی از توانایی‌ها قرار می‌گیرند، عینیت می‌باشد و بر اساس شدت و ضعف وجودی نفس، نام‌های گوناگونی می‌گیرند. به عنوان مثال، یک توانایی در مرتبه نفس نباتی، جاذبه؛ در مرتبه نفس حیوانی، شهوت و در مرتبه انسانی، اسم محبت می‌گیرد اما در تمام این مراحل یک هویت واحده موجود است. از این رو، می‌توان دستگاه قوای وجودی انسان را این‌گونه بازسازی نمود: انسان از زمان «جسمانیة الحدوث» دارای قوا و توانایی‌هایی که به وسیله این توانمندی‌ها افعال خود را محقق می‌سازد، با توسعه وجودی نفس، این قوا شدت بیشتری می‌یابند که همان بروزات نفس هستند. این توانایی‌ها عبارتند از: (۱) توانایی جذب (۲) توانمندی دفع (۳) قدرت رشد و توسعه (۴) توانایی فهم و درک (۵) توانمندی تجزیه و ترکیب (۶) قدرت حفظ، نگهداری و کنترل (۷) توانایی صورتگری، انشاء و انتزاع (۸) توانمندی حکم کردن و تصمیم گرفتن.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اتکینسون، ریتا ال؛ اتکینسون، ریچارد سی؛ اسمیت، ادوراد ای؛ بم، درایل؛ هوکسما، سوزان نولن (۱۳۹۶)، *زمینه روانشناسی هیلگارد*، مترجمان: محمد نقی براهینی، بهروز بیرشک، مرداد بیک، رضا زمانی، سعید شاملو، مهرناز شهرآرای، یوسف کریمی، نیسان گاهان، مهدی محی الدین، کیانوش هاشمیان، تهران: رشد.
۳. اسماعیلی، معصومه (۱۳۹۸)، *استکمال جوهری نفس از منظر ملاصدرا*، قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
۴. اخلاقی، مرضیه (۱۳۸۹)، *شرح شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، قم: آیت اشراق.
۵. افلاطون (۱۳۹۰)، *جمهور*، مترجم: فؤاد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. برک، لورا (۱۴۰۰)، *روان‌شناسی رشد*، مترجم: یحیی سیدمحمدی، ۲ جلد، تهران: ارسباران.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *تفسیر انسان به انسان*، قم: اسراء.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۹۱)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. زرشناس، شهریار (۱۳۹۲)، *روان‌شناسی مدرن و حقیقت فراموش شده انسان*، قم: دفتر نشر معارف.
۱۰. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۸)، *حکمت اشراق*، ترجمه: فتحعلی اکبری، تهران: علم.
۱۱. شانظری، جعفر (۱۳۹۰)، *ترجمه و شرح مبدأ و معاد ملاصدرا*، قم: دانشگاه قم.
۱۲. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۰)، *المبدأ و المعاد*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۳. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۴۳۲ هـ.ق)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*، ۳ جلد، بیروت: دارالمحجّة البيضاء.
۱۴. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*، ۹ جلد، تعلیقه: علامه طباطبائی، بیروت: دار احیاء تراث.
۱۵. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۱۶. صمدی آملی، داوود (۱۳۸۵)، شرح مراتب طهارت نفس، ۲ جلد، قم: انتشارات نورالسجاد
۱۷. طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۳)، معرفت نفس و حشر: ترجمه و تنقیح جلد ۸ و ۹ اسفار ملاصدرا، اصفهان: لب المیزان.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷)، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، ۲۰ جلد، چاپ ۲۷، تهران: دفتر انتشارات اسلامی
۱۹. فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۰)، علم النفس فلسفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه
۲۱. مهر محمدی، محمود (۱۳۸۵)، «نظریه هوش های چندگانه و دلالت های آن برای برنامه درسی و آموزشی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، زمستان ۱۳۸۵، ۸۸، صص. ۷۰ تا ۳۲.
۲۲. نایبجی، محمد حسین (۱۳۷۸)، ترجمه و شرح نفس شفا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی